بسم الله الرحمن ارحیم

گزارش مرور جلسه سوره مبارکه حمد....شنبه سوم اسفند ماه 1392...خوابگاه

اهمیت تدبر کلمه ای...

علم و معرفت، عطایی است رحمانی و نوری است آسمانی که انسان با آن هدایت می یابد و می تواند از ظلمات خارج شود. این علم و معرفت که از عالم قدس بر انسان نازل می شود در مسیر نزول خود در قالب متن ها و کلام و کلمات در می آید و تمایز و بیان و تبیین را به انسان عطا می کند تا از طریق تکلم بتواند خلیفه الهی را تثبیت و حکم الهی را در زندگی اش جاری سازد.و تمام این کلام و کلمات در راستای غرضی است که مارا با عالم قدس مرتبط می سازد

*با صد هزار جلوه برون آمدی که من .....با صد هزار دیده تماشا کنم تو را*

و از این رو در کتاب الهی، **کلمه** در باب ورود به هر متنی است. هر کلمه ای خود پرده از حقیقتی بر می دارد و انتقال دهنده معنایی مجرد است و معانی مجرد دستخوش تغییر نمی گردند و همگی از حقیقت واحد(حق) سرچشمه گرفته اند و ظهور و نزول معانی از جانب حق به "کلام" تعبیر می شود.

کلمات از یکسو با حقایق و از سوی دیگر با مصادیق مرتبط اند.

تدبر در حمد...

سوره مبارکه حمد، فاتحه الکتاب و سر آغاز کلام خدای سبحان است که در مکه نازل گردیده ،این سوره با تعظیم نام خدای رحمان و رحیم آغاز و با ستایش و بر شماری صفات جمال و جلای خدای سبحان و حصر عبادت و استعانت در او تداوم و با مسئلت هدایت از ساحت کبریایی اش پایان می گیرد. خدای سبحان در این سوره ادب تحمید، شیوه اظهار بندگی و راه سخن گفتن عبد سالک با رب مالک را به سالکان کویش آموخته...

سوره مبارکه حمد جز پنج سوره ای است که باحمد آغاز شده است.(حامدات)

و باتوجه به آنکه "بسم الله الرحمن الرحیم " این سوره جزیی از آیات سوره می باشد ،جایگاه خاصی دارد ، چرا که در جهت غرض سوره آمده است و این بیان را به همراه خود دارد که : پروردگارا حمدت را نیز با نام تو آغاز مى كنم.....**(ادب عبودیت)**

" با " در بسم الله سوره حمد به معنای ارتباط دادن است و از آنجا که هر جار و مجروری ، متعلقی می خواهد ، متعلق باء در بسم الله سوره حمد "ابتداء" است.اما از طرفی چون مرجع این جار مجرور محذوف است ،می توان همه هستی را جایگزین آن کرد و به این ترتیب می شود که :

ربط پیدا کرده است بین آغاز کردن و اسم الله  
ربط همه عالم با اسم الله رحمان رحیم  
ربط همه هستی به خداوند تبارک و تعالی به واسطه " اسم"

ربط بین دو حقیقت

اما از آنجا که در هستی فقط یک حقیقت وجود دارد ، پس:  
" با" رابطه این تجلیات با همان حقیقت  است  
"با" تجلی است برای خلقت همه موجودات

" اسم "

مرتفع یک شی دیگر که به آن محیط است.

**اسم، مظهر ذات است...**

واز آنجا که ذات خداوند عین صفاتش می باشد ، اسم خداوند نیز همان صفات اوست که در قالب اسم ها برای ما ظاهر شده است. (برخلاف ما انسان ها که بین نام و ذاتمان تناسب وجود ندارد ...)

پس:

هستی ارتباط دارد با ظاهر کننده های ذات خداوند

و هریک از این صفات بروز و ظهوری پیدا می کنند که به آن اسم خداوند تبارک و تعالی می گویند

و هستی در ارتباط با این ظهورات معنی پیدا کرده است.

*اما،اساسا تا نتوان در پدیده ای وجه اسم را دید نمی توان آن را* ***حمد*** *کرد (ارتباط اسم و حمد )*

*و لازمه این حمد، تسبیح است ، چراکه انسان تا نقص ها را کنار نگذارد نمی تواند زیبا ببیند.....*

*و مشاهده ی صفات کمالی اوست که انسان را از نواقص به سوی کمال سوق می دهد.*

*و بر اساس ظرف وجودی انسان است که مشاهده و حمد صورت می گیرد.*

*و بالاترین جایی که می شود اسماء خداوند را دید در ساحت رسول خدا (ص) است (* ***با.....انعمت علیهم****)*

*چشم ها را باید شست،جور دیگر باید دید...*

قیود واژه ی حمد:

|  |  |
| --- | --- |
| مولفه های حمد | تعریف حمد |
| ابراز از روی رضایت و تحسین | حمد عبارت است از ستایش نسبت به صفات کمال است که معرفت آن صفات تنها از عهده صاحبان عقل بر می آید . |
| پیوستگی ، جریان و دوری از زوال |
| وابستگی به حقیقت وجود |
| قائم بودن به صفات کمال |
| عقل شرط معرفت و ابراز آگاهانه |

" الله "

از اله یاله آمده است و قید تحیر دارد.

پس:

اله: یعنی آنکه عبادت(از حیث خضوع ) می شود از روی تحیر.(و خود واژه تحیر یعنی سرگشتگی از شدت سر سپرگی و حب ، نه از سر ترس و طمع ، پس تحیر حاصل علم است)

و حمد متعلق به معبودی است که در آن تحیر وجو دارد و این رابطه مستقیم بین حمد و تحیر مشروط به آگاهانه بودن حمد است.

پس :

همه هستی ارتباط دارد با مظاهر خداوند  
پس الوهیت خداوند در هستی ظهور دارد  
و هستی در ارتباط با همین ظهور الوهیت خداوند است.

" الرحمن الرحیم "

رحمت : فیض منبسط و نور گسترده و محیط به همه عالم وجود.

یعنی همان افاضه ی فیض به هر موجودی...

و هر آنچه این موجود دارد به واسطه رحمت به او داده اند و بالاترین درجه رحمت از آن اولیای صالح خداوند است.

{رحمت از جهت شان مثل نور است ، با این تفاوت که در رحمت ،فیض به موجودات مدنظر است و د رنور ، تبیین و بیان موجودات. و همانطور که نور مراتب دارد ، رحمت هم مراتب دارد و همانطور که اینها اینگونه اند ، موجودات نیز در بهره مندی از اینها دارای مرتبه و شدت و ضعف اند}

" رحیم "

از آن جایی که ساختار اعرابی واژه ی رحیم بر وزن فعیل می باشد ، نشان از ثبوت دارد( پس کیفی است نه کمی) ، یعنی بعضی شامل رحیم بودن خداوند می شوند نه همه.صفت رحمت اختصاص به خداوند دارد.

پس:   
همه موجودات هرچه دارند به واسطه رحمت خداوند است.  
پس آثار تمامی موجودات به رحمت خداوند بر می گردد  
و این افاضه ی فیض در عالم ظهوراتی دارد و هستی در ارتباط با این ظهورات معنی پیدا کرده است....

و خداوند انسان را با رحمت عام (رحمان) خود از فیض وجود بر خوردار کرد تا او بتواند این صفت را در خود تثبیت کند(رحیم)

پس رحمت خداوند می تواند ثبیت پیدا کند و با این اوصاف:

آن چیز هایی که با رحمت خداوند نسبت دارد می تواند ظرف بهره مندی خود از رحمت خداوند را افزایش دهد.

پس من باید با داشته های خودم ظرف بهره مندی از رحمت را افزایش دهم.

این همه هستی و زندگی من است که همه ، مظهری است برای رحمت خداوند

من باید این رحمت را تثبیت کنم

من به میزانی که این رحمت را تثبیت کنم،در آخرت از رحمت خداوند بهره مند خواهم شد....

پس من اسبابی می خواهم که بتواند شعونات زندگی من را به مظاهر رحمت و رحیمیت خداوند متصل کند و بهره خودم را از رحمت خداوند افزایش دهم، همه ی آن چیزهایی که سبب می شوند که من با مظاهر رحمت خداوند مرتبط شوم در مقام " با " سوره قرار دارند ، پیامبر گرامی اسلام مظهر رحمت خداوند است و من نیازمندم تمامی شئونات زندگی ام را به مظاهر وجود رسول گرامی اسلام مرتبط کنم.من نیازمندم دین را به کار گیرم تا تمامی شئونات زندگی ام به مظاهر وجود رسول گرامی اسلام متصل شود.

مظهر عطای قرآن، رحمان و رحیمیت خداست......  
در سوره مبارکه حمد مدام در حال طلب از پرودگار(اهدنا...نستعین...) هستیم  
 و محرومیت از رحیمیت خداوند می شود همان ظال و مغضوب

بین حمد و رحمانیت خداوند رابطه وجود دارد :

ربوبیت عالم که ستودنی است ، توام با رحمت و رحمانیه است و الوهیت خداوند همراه ربوبیت او( رب العالمین ) و ربوبیت او همراه رحمانیت او (الرحمن الرحیم ) و رحمانیت او همراه مالکیت اوست (مالک یوم الدین )

و خدایی که برای همه عالم رب است، ستودنی است....( الحمد لله رب العالمین )

وقتی همه ی زندگی از اوست ، پس هیچ چیز نازیبایی وجود ندارد ، چون خدای ما خالق زیبایی هاست… با این اوصاف تمام حمد نیز از آن پروردگار است .وقتی همه ی حمد ها برای خداست ، این طرف چیزی نمی ماند جزء عبادت....

و این عبادت است که انسان را به مقام حمد می رساند...

و در همین عبادت هم باید که از خداوند یاری جست ( ایاک نعبد و ایاک نستعین )

و در واقع طلب استعانت جزیی از عبودیت است....پس کسی که عبودیتش مشکل دارد یاری جستن اش هم مشکل دارد و در ادب بندگی در آغاز، بحث عبودیت است و سپس یاری جستن.....

نهایت عبودیت، اطاعت ولی است و نهایت اطاعت ،یاری جستن از اوست...